

مطالعه‌ای در ارتباط با نگرش مردم درباره‌ی مشارکت‌های مردمی در پیاده‌سازی و گسترش سوادآموزی بزرگ‌سالان *

حبیب هادیان فرد **

دانشگاه شیراز

چکیده

بی‌سوادی و کم‌سوادی یکی از مشکلات جوامع رو به رشد از جمله ایران است. اگرچه در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها دسترسی به تحصیلات دانشگاهی کم‌وبیش فراگیر شده است ولی در لایه‌های دیگر مردمی، هنوز بی‌سوادی و کم‌سوادی مشکل‌آفرین است. انگیزه‌ی پژوهش حاضر بررسی و مقایسه‌ی دیدگاه‌های مردمی در ارتباط با مشارکت در سوادآموزی است. طرح پژوهش به روش توصیفی است که در آن دو گروه آزمودنی از میان شهروندان عادی و نخبه شهر شیراز گزینش شدند و به پرسش‌نامه محقق ساخته‌ای که شامل ۲۱ ماده بود پاسخ دادند. نتایج نشان داد که آزمودنی‌های هر دو گروه در ضرورت مشارکت در امر سوادآموزی بیش‌تر بی‌نظر بودند یعنی به‌طور سامانمند حتی روی این موضوع اندیشه نکرده بودند. همچنین یافته‌ها نشان داد، زنان نسبت به مردان و گروه نخبه نسبت به گروه عادی به‌طور معناداری مشارکت در سوادآموزی را ضروری‌تر می‌بینند. این پژوهش به‌طور کلی نشان داد افراد با به‌کارگیری افکار ناکارآمدی مانند این‌که "جامعه برای انجام کارهای سخت نیاز به افراد بی‌سواد دارد." عدم مشارکت خود را توجیه می‌کردند. به نظر می‌رسد این افکار ناکارآمد متأثر از وجود دانش‌آموختگان دانشگاهی بیکار در سطح جامعه باشد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، سوادآموزی و سوادآموزی بزرگ‌سالان.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که آموزش و پرورش استان فارس از آن حمایت کرده است.

** استاد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی hadianfd@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت مقاله نهایی: ۹۶/۱۱/۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۳/۱۴

مقدمه

بی‌سوادی بزرگسالان یکی از مسائل عمده‌ی جمعیتی در اکثر کشورهای درحال توسعه است. بی‌سوادی بر رفتار و تفکر افراد جامعه تأثیر می‌گذارد و رشد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را کند می‌کند. سوادآموزی یکی از اهداف بین‌المللی آموزشی است که به‌طور صریح و ضمنی در سایر اهداف توسعه نیز لحاظ می‌گردد. وایت و مک کلووسکی^۱ (۲۰۰۵) بر اساس تعریف مؤسسه‌ی آمریکایی ارزیابی ملی سواد بزرگسالان^۲، سواد را قابلیت استفاده از اطلاعات چاپی و نوشتاری برای حصول پیشرفت، ارتقاء و دانش فرد در جامعه تعریف می‌کنند. این مؤسسه سواد را در چهار سطح زیر پایه، پایه^۳، متوسط و ماهر طبقه‌بندی می‌کند و گزارش می‌کند که در سال ۲۰۰۳ بیست دو درصد از بزرگسالان در سطح زیر پایه قرار دارند (مؤسسه ارزیابی ملی سواد بزرگسالان، ۲۰۰۷). تحقیقات در کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد میزان اشتغال بزرگسالانی که سواد آن‌ها زیر دیپلم متوسطه است چهارده و نیم درصد کاهش یافته است (اداره آمار کانادا^۴، ۲۰۱۲). تحقیقات مشابه نشان می‌دهد تفاوت‌های تحصیلی ۳۳ درصد از واریانس مزایای دریافتی از طریق کار را پیش‌بینی می‌کند و هیچ عامل دیگری قادر به این پیش‌بینی نیست (موری و شیلینگتون^۵، ۲۰۱۲).

بی‌سوادی بزرگسالان خسارت‌های زیادی به فرد و جامعه وارد می‌سازد. به‌طور مثال، بی‌سوادی بزرگسالان باعث می‌شود دسترسی بزرگسالان به اطلاعات سلامت محدود گردد. گزارش‌ها نشان می‌دهد در خانه و خانواده بزرگسالان بی‌سواد و کم‌سواد شانس بیماری، جراحت، بارداری ناخواسته، عفونت و سوءتغذیه بیش‌تر است. این عوامل باعث می‌شود مرخصی استعلاجی، غیبت شغلی و اخراج از کار در این افراد بیش از سایرین باشد. بی‌سودای نه تنها بر سلامت جسمی بلکه بر سلامت اجتماعی نیز تأثیر دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد ارتباط زیادی بین بی‌سودای/کم‌سودای و جرم و بزهکاری وجود دارد (بنیاد سوادآموزی جهانی^۶، ۲۰۱۵). امروزه مرز سواد و بی‌سودای از خواندن و نوشتن نیز فراتر رفته و در بسیاری از تعاریف بی‌سودای‌های خاص نیز مطرح می‌شود. برای مثال هادیان فرد، از سواد خاصی به اسم سواد بهداشت روانی صحبت می‌کند و معتقد است باور داشت‌های فرهنگی و

1- White and McCloskey
2- National Assessment of Adult Literacy
3- basic

4- Statistics Canada
5- Murray and Shillington
6- World Literacy Foundation

اجتماعی نقش مهمی در رفتار والدین با کودک بیمار خود دارد. او در پژوهش خود نشان می‌دهد والدین به خاطر نداشتن سواد بهداشت روانی، کودکان بیش‌فعال خود را بیش‌تر مورد آزار قرار می‌دهند (هادیان فرد، ۲۰۱۴). الکما و ریان^۱ (۲۰۱۲) علاوه بر بی‌سوادی مطلق از بی‌سوادی‌های دیگری مثل بی‌سوادی در کاربرد اعداد، بی‌سوادی در فهم زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم، بی‌سوادی دیجیتال^۲، بی‌سوادی در زمینه‌ی سلامت و تندرستی نام می‌برد. این نوع بی‌سوادی‌ها نیز سهم مهمی در عدم توسعه‌یافتگی جوامع دارند.

سطح سواد یا حداقل بهره‌مندی از سواد پایه، یک بعد اصلی از سرمایه‌ی انسانی^۳ در جامعه است. سطح سواد یکی از شاخص‌های ضروری برای تحرک اجتماعی و کسب درآمد است. بی‌سوادی تحرک اجتماعی و پیدا کردن منابع کسب درآمد را به شدت محدود می‌کند. محدود شدن منابع کسب درآمد فرد و خانواده او را به طرف فقر و حاشیه‌نشینی سوق می‌دهد. فقر به عنوان پی‌آمد غیرقابل اجتناب بی‌سوادی آسیب‌پذیری اجتماعی و جسمی خانواده را افزایش می‌دهد؛ بنابراین جامعه پایدار نیاز به کاهش یا محو بی‌سوادی دارد (رحمان، ماتسویی و ایکوموتو^۴، ۲۰۱۳).

خوشبختانه با پیشرفت فناوری روند بهبودی در سوادآموزی مشاهده شده است. یونسکو در گزارش خود روند کلی سوادآموزی را در جهان رو به رشد اعلام می‌کند بر اساس این گزارش در دو دهه اخیر میزان باسوادی در نوجوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله از ۸۳ به ۹۱ درصد افزایش یافته است. هرچند آمار و ارقام، رشد باسوادی در جهان را نشان می‌دهد ولی هنوز تعداد افراد بی‌سواد در جهان فراوان است. بر اساس همین گزارش ۱۱۵ میلیون نوجوان بی‌سواد در جهان وجود دارند که فراوانی آن در کشورهای درحال توسعه و زنان پرشماتر است. این گزارش تأکید می‌کند ۵۹ درصد از جمعیت نوجوانان بی‌سواد مربوط به دختران است (یونسکو، ۲۰۱۴).

در ایران هم اگرچه روند کلی بی‌سوادی در پنجاه سال گذشته کاهش یافته است ولی یافته‌های اخیر پرشماری شدن بی‌سوادی را نشان می‌دهد. بر پایه‌ی آمار منتشرشده توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، میزان بهره‌مندی از سواد برای نوجوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال ایرانی در سال ۲۰۱۲ بدون در نظر گرفتن جنسیت ۹۸/۰۱

1- Alkema and Rean
2- Digital literacy

3- Human capital
4- Rahman, Matsui & Ikemoto

درصد است. پایین‌ترین نرخ بهره‌مندی از سواد مربوط به سال است ۱۹۷۶ که ۵۶/۴۵ درصد افراد را شامل می‌شد. بالاترین نرخ بهره‌مندی از سواد مربوط به سال ۲۰۰۸ است که ۹۸/۶۶ درصد بوده است (یونسکو، ۲۰۱۳). نرخ سواد در بزرگ‌سالی^۱ یکی از شاخص‌های مهم توسعه در جوامع انسانی است. این شاخص درصد بزرگ‌سالانی که قادر به خواندن و نوشتن هستند را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۸ این شاخص برای زنان ایرانی بین ۱۵ تا ۲۴ ساله ۹۸/۵۲ درصد بوده است و بعد از چهار سال در سال ۲۰۱۲ این عدد با کاهش روبرو شده و به ۹۷/۷ رسیده است. این کاهش با شدت کم‌تری برای مردان همین سن نیز مشاهده شده است. این شاخص در سال ۲۰۱۲ برای بزرگ‌سالان زن و مرد بالای ۱۵ به ترتیب ۷۹/۲۳ و ۸۹/۳۶ است. یافته‌ها نشان می‌دهد میزان بی‌سوادی از سال ۲۰۰۸ به بعد در ایران رو به ازدیاد بوده است (یونسکو، ۲۰۱۲). این در حالی است که میزان تحصیلات دانشگاهی در شهرها رو به فزونی می‌رود و امکان سوادآموزی برای جامعه فراهم‌تر است. باقرزاده، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در مصاحبه‌ای بیان کرد ۲۰ میلیون نفر کم‌سواد و بی‌سواد در جامعه ایران وجود دارد که از این میان سه و نیم میلیون بی‌سواد مطلق هستند. وی باور دارد که علاوه بر آن، شماری از افراد کم‌سواد در طول زمان نیز به بی‌سوادی مطلق بازگشت می‌کنند و بر این درصد افزوده می‌شود (باقرزاده، ۱۳۹۳).

فرهنگ و باور داشت‌های عمومی در ارتباط با بی‌سوادی و مشارکت افراد جامعه در ایجاد انگیزه و کمک به رفع بی‌سوادی نقش مهمی در توسعه‌یافتگی جامعه دارد. فرهنگ و باور داشت‌های جمعی میزان مشارکت افراد جامعه در کاهش میزان بی‌سوادی مطلق و خاص را تعیین می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد موانع متعددی در جامعه، برای کاهش درصد بی‌سوادی مطلق و خاص وجود دارد. نگاه جامعه به سودمندی سواد برای بزرگ‌سالان یکی از این عوامل است (سلیگو^۲ و همکاران، ۲۰۰۵). یافته‌ها نشان می‌دهد در دهه‌های اخیر حتی در کشورهای آفریقایی نگرش عمومی نسبت به سوادآموزی بزرگ‌سالان بهبود یافته است. مردم معتقدند در فرایند سوادآموزی، بزرگ‌سالان به دانش کاربردی و فرصت بهتر برای اشتغال دست می‌یابند (کیمیاگا، رول و میکوا^۳، ۲۰۱۳). علیرغم بهبود کلی نگرش‌ها به سوادآموزی بزرگ‌سالان، هنوز مردان میان‌سال متعلق به طبقات اجتماعی پایین کم‌تر به این باورها در عمل رو می‌آورند (مک

1- Adult literacy index

2- Sligo

3- Kimaiga, Role & Makewa

گیونی^۱، ۲۰۰۴).

آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای از یک سو وظیفه سنگین تعلیم و تربیت را به عهده دارد و از سوی دیگر توان، منابع و امکاناتی که در اختیار دارد محدود است بنابراین مشارکت اجتماعی در بخش‌های مختلف آموزش و پرورش ضروری است (متین، ۱۳۹۱). یافته‌ها نشان می‌دهد وقتی مردم یک جامعه به این اعتقاد برسند که مسئولیت آموزش، تنها بر عهده‌ی نظام آموزشی، مدارس و معلمان است آن‌ها آموزش را رها می‌کنند و نسبت به آن بی‌تفاوت می‌شوند (ون ویک و لامر^۲، ۲۰۰۹). مشارکت مدنی یکی از عوامل مهم در رشد کشور است بنابراین یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی در دنیای نو، پرداختن به همکاری فعال و اثربخش همه‌جانبه‌ی افراد جامعه در ابعاد گوناگون توسعه است، به عبارت دیگر همکاری، فرایندی است که دربرگیرنده‌ی گونه‌های کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است. مشارکت عبارت است از ایجاد نوعی همبستگی، تعلق و کوشش گروهی میان افراد جامعه به منظور دستیابی به نظام عادلانه اجتماعی (جهانیان، ۱۳۸۸). مشارکت مدنی نه فقط در ادبیات توسعه اهمیت دارد بلکه می‌توان آن را فرایندی تلقی کرد که ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و ابعاد آن در طی زمان و برحسب الزامات دوره‌های مختلف تاریخ دگرگون و متکامل شده است. ایده‌ی مشارکت در معنای بسیط خود از مباحث مربوط به دموکراسی نشأت می‌گیرد که سابقه‌ی آن را برخی به نظام سیاسی یونان باستان برمی‌گردانند (آرنت^۳، ۱۳۶۱). با هر نگرشی مشارکت را مورد مطالعه قرار دهیم، این نکته را نمی‌توان انکار کرد که مشارکت در عمل چنان موفق بوده است که به طور گسترده و در بیش‌تر کشورهای جهان پذیرش تمام یافته است. بی‌شک چنین مقبولیتی در سایه‌ی اثربخشی مشارکت در بالا بردن بهره‌وری سازمان‌ها، توسعه دموکراسی، بهبود روابط کار و مانند این‌ها به دست آمده است. در این راستا، یکی از نهادهایی که به لحاظ ماهیت، ضرورت مشارکت همه‌ی عناصر و عوامل را، می‌طلبد آموزش و پرورش است (جهانیان، ۱۳۸۷). یافته‌ها نشان می‌دهد حتی سرمایه‌گذاری‌های بالای دولتی در نظام آموزش و پرورش، بدون مشارکت و

1- McGivney

2- Van Wyk & Lemmer

3- Arendt

سرمایه‌گذاری‌های مردمی نمی‌تواند باعث رشد و توسعه‌ی جامعه گردد (تلیس و آندرید^۱، ۲۰۰۸)

حسین‌زاده (۱۳۸۶)، قاسمی پویا (۱۳۸۰) و طوسی (۱۳۷۲) در مقاله‌های خود، معتقدند حیات سیاسی جامعه‌ی بشری به تعاون و مشارکت اعضای آن بستگی دارد. این مشارکت از همیاری مؤثر مردم و آموزش و پرورش به عنوان نظامی اداری در ابعاد علمی، فرهنگی، اقتصادی و عاطفی پدید می‌آید. آن‌ها معتقدند مردم نمی‌توانند فرایند تعلیم و تربیت را تنها به نهاد آموزش و پرورش واگذارند. از روزگاران گذشته تعلیم و تربیت به صورت‌های گوناگون توسط مشارکت‌های مردمی فعال شده و در هیچ دوره‌ای تعطیل نگشته است و مشارکت بر سه پایه‌ی بنیادی استوار است: ۱ — سهم شدن مردم در قدرت و اختیار؛ ۲ — راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش؛ ۳ — بازگشودن فرصت‌های پیشرفت بر روی مردم. در زمان فعلی باید بیش از هر زمان دیگر به آسیب‌شناسی مشارکت پرداخت و با دیدی نو به آن نگریست. برای نگاه جدید به مشارکت مردمی در سوادآموزی نخست باید وضعیت موجود بررسی گردد و در پرتو دستاوردهای حاصل از این بررسی، تلاش‌های لازم برای سازمان‌دهی آن انجام شود. در چنین فرایندی است که می‌توان دستاوردها را تقویت نمود و کاستی‌ها را کاهش داد یا برطرف کرد.

باید توجه داشت که پدیده‌ی مشارکت با متغیرهای فردی، اجتماعی و سازمانی وابسته است. متغیرهای فردی مثل تفاوت‌های شخصیتی، متغیرهای اجتماعی مثل فرهنگ و متغیرهای سازمانی مثل ساختار اداری با یکدیگر تعامل دارند. این سه دسته از متغیرها به شدت مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هریک از آن‌ها مشارکت را افزایش یا کاهش می‌دهد. در پژوهشی که باهدف بررسی موانع گسترش مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش از دیدگاه مدیران و صاحب‌نظران حوزه‌ی اقتصاد آموزش انجام گرفت، عزیزی و همکاران (۱۳۹۲) ۲۸۴ نفر از مدیران مدارس غیرانتفاعی پسرانه‌ی شهر تهران را مورد بررسی قرارداد. یافته‌های این بررسی نشان داد مدیران معتقدند دولت نگرش منفی و عدم اعتماد به بخش خصوصی برای فراهم‌سازی آموزش دارد و بخش

خصوصی عدم انگیزه برای حضور در بازار آموزش دارد. موسوی (۱۳۸۵) در پژوهشی ۶۵۳ شهروند بالای ۱۵ سال تهرانی را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های او نشان داد اگرچه زمینه‌های مشارکت اجتماعی در سطح خرد موجود است، ولی عملاً در سطح کلان به علت نامناسب بودن زمینه‌های اجتماعی، ما شاهد مشارکت افراد نیستیم. این پژوهش همچنین نشان داد که به خاطر عدم اعتمادپذیری بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی شبکه‌ی تعاملات اجتماعی و مشارکت شهروندان شکل نگرفته است. سپهری (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی راه‌های جلب مشارکت مردمی در آموزش و پرورش» نشان داد که اساسی‌ترین راه در جهت مشارکت دادن فعال مردم در امر آموزش و پرورش، آگاه نمودن آنان با چگونگی مشارکت و انواع مشارکت مورد نظر است. این پژوهشگر مهم‌ترین راه‌های مشارکت در آموزش و پرورش را حضور همه‌جانبه‌ی اولیا و مربیان در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، پژوهشی و اداره‌ی مدرسه، اطلاع‌رسانی دقیق و به موقع درباره‌ی وضعیت تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان، قدردانی از فعالیت‌ها و همکاری مدرسه، ایجاد فضای لازم برای رشد و شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان، استفاده مناسب از توانمندی‌های اولیا و مربیان، برگزاری جلسات مشترک اولیا و مربیان به طور مستمر و کیفیت‌بخشی به امر آموزش در مدارس می‌داند. جهانیان (۱۳۸۳) در پژوهشی به نام "پیش‌نیازهای اجرای مدیریت مشارکتی در مدارس" نشان داد که چهار بعد اساسی پیش‌نیازهای اجرای مدیریت مشارکتی در مدارس عبارت‌اند از: بسترسازی نظام مشارکت، نظام‌دهی به مشارکت، تکامل تدریجی نظام مشارکت، سرپرستی و اداره‌ی نظام مشارکت. عباسی (۱۳۸۵) در پژوهشی مهم‌ترین راه‌های افزایش مشارکت، تمرکززدایی در آموزش و پرورش، استفاده از قابلیت‌های اولیا در مدارس، تقویت تشکلهای مردمی، خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، گسترش تبلیغات صداوسیما در مورد مشارکت در آموزش و پرورش، مدرسه محوری، استمداد از شوراهای شهر و روستا، تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای می‌داند.

در سال ۱۳۸۲ سند "چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی" تصویب شد. در این سند جایگاه ایران در قرن ۱۵ هجری شمسی در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ترسیم شد. این در حالی است که مهدی‌زاده (۱۳۹۴) معاون آموزشی نهضت سوادآموزی در نشست شورای پشتیبانی

سوادآموزی اهواز بیان کرد: هم‌اکنون حدود ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار بی‌سواد در سطح کشور وجود دارد که از این لحاظ ایران در رتبه‌ی پانزدهم در بین ۲۴ کشور منطقه قرار دارد. وی افزود ۸۰ درصد از زارعین کشور بی‌سواد یا کم‌سواد هستند و به همین دلیل کشاورزی ما مقرون‌به‌صرفه نیست. این مسئله بیانگر این است که ایران راه طولانی و دشواری برای رسیدن به اهداف آموزشی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله دارد.

فردمن^۱ (۱۹۹۰) بیان می‌کند آموزش بزرگسالان بیش از کودکان با چهارچوب‌های فرهنگی جامعه تعریف می‌شود. وقتی بی‌سوادی (خاص یا مطلق) کاهش میابد که هنجارها ارزش‌ها و باورداشت‌های یک فرهنگ همگام متحول شوند. بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد مردان بی‌سواد معمولاً به خاطر شرم و خجالت بی‌سوادی خود را پنهان می‌کنند و معمولاً در کارهای یدی که کم‌تر دیده می‌شوند خود را پنهان می‌سازند و از سوادآموزی طفره می‌روند. این محققان معتقدند باید فاصله این افراد را با مؤسسات آموزشی از طریق فرهنگ‌سازی کاهش داد (آژانس ملی سوادآموزی بزرگسالان، ۲۰۰۹). درحالی‌که در کشورمان جنبش‌های اجتماعی برای مبارزه با سرطان و فقر به‌صورت فعالی در حال گسترش هستند مشارکت‌های مردمی در حیطه‌ی سوادآموزی بزرگسالان مغفول افتاده است.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی نگرش مردم به مشارکت‌های سوادآموزی است.

سؤالات پژوهش

- آیا بین نگرش عمومی و افراد نخبه‌ی جامعه، درباره مشارکت‌های سوادآموزی تفاوت وجود دارد؟
- آیا بین نگرش زنان و مردان جامعه، درباره مشارکت‌های سوادآموزی تفاوت وجود دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی است که ضمن جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی نگرش افراد نسبت به مشارکت در آموزش بزرگسالان به مقایسه‌ی نگرش گروه نخبه و عادی نیز

می‌پردازد. به دلیل قابلیت استفاده از نتایج آن در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، پژوهش کاربردی است و از نظر روش کمی است.

جامعه آماری و نمونه

در این پژوهش مجموعاً ۱۲۰ شهروند شیرازی (۶۰ زن با میانگین سنی ۳۱ و ۶۰ مرد با میانگین سنی ۳۲) با میانگین سنی کلی ۳۱/۵ شرکت داشتند. این آزمودنی‌ها شامل دو گروه نمونه مجزا بودند. نمونه‌ی اول از جمعیت آماری بزرگسالان عادی ساکن شهر شیراز به شکل در دسترس انتخاب شد. برای انتخاب این نمونه ابتدا یکی از مراکز بهداشتی درمانی پرتردد شهر شیراز انتخاب و در طی یک هفته در تابستان ۱۳۹۵، ۶۰ (۳۰ مرد و ۳۰ زن) آزمودنی ساکن شیراز که برای امور مختلف اداری یا درمانی به این مرکز مراجعه کرده بودند و حاضر به همکاری شدند انتخاب شدند. برای انتخاب شرکت‌کنندگان، محقق به طور تصادفی ۳ طبقه از این ساختمان را انتخاب و از هر طبقه به طور تصادفی چند اتاق را انتخاب نمود. در هر اتاق به کلیه‌ی افرادی که برای تکمیل پرسش‌نامه اعلام آمادگی می‌کردند، ساکن شهر شیراز بودند و توانایی تکمیل پرسش‌نامه را داشتند؛ پرسش‌نامه تحویل داده می‌شد. میانگین سنی شرکت‌کنندگان در این گروه ۳۷/۸ بود. جوان‌ترین فرد این گروه ۲۲ سال و مسن‌ترین فرد این گروه ۶۳ سال داشت. آزمودنی‌های این گروه از لحاظ تحصیلات دامن‌های کاملاً متنوعی داشتند. کم‌ترین میزان تحصیلات خواندن و نوشتن و بالاترین سطح تحصیلات پایان مدرک دکتری بوده است. نمونه‌ی دوم از جمعیت آماری بزرگسالان نخبه ساکن شهر شیراز (استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی شیراز) انتخاب شد. به این منظور ۶۰ آزمودنی (۳۰ زن و ۳۰ مرد) به صورت در دسترس از میان استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی شیراز که حاضر به تکمیل پرسش‌نامه‌ها بودند انتخاب شد. متوسط سن آزمودنی‌های این گروه ۲۵/۱ بود. کم‌سال‌ترین آن‌ها ۲۲ سال و مسن‌ترین آن‌ها ۵۵ سال سن داشت.

ابزار گردآوری داده‌ها

در این پژوهش از پرسش‌نامه عدم مشارکت مردمی در سوادآموزی استفاده شد. این پرسش‌نامه در سال ۱۳۹۵ توسط هادیان‌فرد در دانشگاه شیراز تهیه و خصوصیات

روان‌سنجی آن بررسی شد. برای تهیه‌ی پرسش‌نامه ابتدا با مطالعه مقاله‌های چاپ‌شده در ایران دلایل مطرح شده برای عدم مشارکت مردمی تهیه و سپس در یک مطالعه‌ی مقدماتی بر روی ۲۰ شهروند شیرازی به صورت مصاحبه، دلایل مطروحه‌ی آن‌ها نیز برای عدم همکاری استخراج شد. در نهایت لیست استخراجی از دو منبع فوق به گروهی از کارشناسان تعلیم و تربیت و استادان روان‌شناسی و علوم تربیتی به عنوان داور ارائه شد. بر اساس نظر داوران نهایتاً ۲۱ مورد از دلایل عدم مشارکت استخراج شد و ماده‌های پرسش‌نامه را تشکیل داد. ماده‌های آزمون به صورت یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) تدوین شد. سپس با توجه به محتوای سؤالات و نظر داوران سؤالات در دو خرده مقیاس، طبقه‌بندی شدند. خرده مقیاس اول که با عنوان "ارجاع به دولت" نام‌گذاری شد؛ شامل ماده‌هایی (۲،۳،۹،۱۲،۱۳،۱۵،۱۶،۱۷) است که در آن آزمودنی با سلب مسئولیت فردی، وظیفه‌ی سوادآموزی را به دولت و سازمان‌های رسمی دولتی ارجاع می‌دهد. سؤال شماره ۲ که می‌گوید "به نظر من سوادآموزی امری دولتی است و به من ارتباطی ندارد" شاخص‌ترین سؤال این خرده مقیاس است و بقیه‌ی سؤالات به شکلی حول این موضوع کلی قرار دارند. خرده مقیاس دوم که با عنوان "عدم مشارکت‌پذیری" نام‌گذاری شده است شامل ماده‌هایی (۱،۴،۵،۶،۷،۸،۱۰،۱۱،۱۴،۱۸،۱۹،۲۰،۲۱) است که در آن آزمودنی به دلایل مختلف حاضر به مشارکت در سوادآموزی نیست. در تعدادی از این سؤالات آزمودنی حتی ضرورت سوادآموزی را نادیده می‌گیرد. سؤال شماره ۱۱ که می‌گوید "هرکسی مسئول سرنوشت خود است و سوادآموزی ربطی به من ندارد." شاخص‌ترین سؤال این خرده مقیاس است و بقیه‌ی سؤالات به شکلی حول این موضوع کلی قرار دارند.

ضرایب پایایی (آلفای کرونباخ=۰/۸۷۸، اسپرمن براون=۰/۸۵۰ و ضریب تنصیف گاتمن=۰/۸۳۰) قابل قبولی برای آزمون به دست آمد. علاوه بر نمره هر خرده مقیاس نمره کل آزمون نیز محاسبه شد. نمره هر خرده مقیاس از مجموع نمرات سؤالات آن مقیاس تقسیم بر تعداد سؤالات آن مقیاس به دست می‌آید. نمره کل نیز به همین ترتیب محاسبه می‌شود؛ بنابراین نمرات در دامنه‌ای بین ۱ تا ۵ قرار می‌گیرند. نمرات پایین‌تر، تمایل کم‌تر به مشارکت در سوادآموزی را نشان می‌دهند. نمرات بالا تمایل بیش‌تر به مشارکت را نشان می‌دهد.

نحوه‌ی تکمیل پرسش‌نامه‌ها: کلیه پرسش‌نامه‌ها با حضور دستیار پژوهشگر و با توضیحات وی به آزمودنی‌ها ارائه شده، در صورتی‌که آزمودنی در فهم یا خواندن سؤالات مشکل داشت دستیار پژوهشی به او کمک کرد تا با دقت و صداقت به پرسش‌ها پاسخ دهد. با توجه به کوتاه بودن پرسش‌نامه انگیزه‌ی کافی در تمام آزمودنی‌ها برای پاسخگویی صادقانه و دقیق به سؤالات ایجاد شد. پس از تکمیل پرسش‌نامه دو سؤال از آزمودنی‌ها شد. ۱- آیا معنای سؤالات را فهمیدید؟ ۲- آیا به سؤالات با دقت و صداقت پاسخ دادید؟ جواب منفی به هرکدام از سؤالات باعث حذف آزمودنی می‌شد.

یافته‌ها

در جدول شماره ۱ میانگین و انحراف معیار نمره کل و خرده مقیاس‌های آزمون مشاهده می‌شود. همان‌طور که از این جدول قابل استنباط است میانگین هر دو خرده مقیاس و نمره کل تقریباً در نزدیکی عدد ۳ قرار گرفته است. این بدین معنا است که آزمودنی‌ها به‌طور متوسط از میان گزینه‌ها، گزینه بی‌نظم را انتخاب کرده‌اند یعنی حتی به‌طور سامانمند روی این موضوع فکر نکرده و برای آن نظر خاصی ندارد.

با بررسی فراوانی پاسخ به گزینه‌ها پنج‌گانه (کاملاً موافقم، موافقم، بی‌نظم، مخالفم، کاملاً مخالفم) به سؤالات پرسش‌نامه مشخص می‌شود که به‌طور متوسط ۵۰ درصد آزمودنی‌ها گزینه بی‌نظم را انتخاب کرده‌اند که این فراوانی به‌طور برجسته‌ای با انتخاب بقیه گزینه‌ها تفاوت دارد. جدول شماره ۲ فراوانی پاسخ به گزینه‌های آزمون را نشان می‌دهد.

برای پاسخ به سؤالات پژوهشی، نمرات کل پرسش‌نامه عدم مشارکت مردمی در سوادآموزی با استفاده از تحلیل واریانس دوره‌ای تحلیل شد. در این تحلیل جنسیت به عنوان عامل اول و عضویت در گروه شهروندان نخبه یا عادی به عنوان عامل دوم در نظر گرفته شد. عامل اصلی جنسیت تفاوت معناداری نشان داد $F(1,116) = 15/68$ $p < 0/001$. زنان با نمره میانگین ۳/۱ نسبت به مردان که میانگین ۲/۷ را داشتند تمایل به مشارکت بیش‌تری در سوادآموزی نشان دادند. عامل اصلی عضویت در گروه شهروندان نخبه یا عادی نیز تفاوت معناداری بین دو گروه نشان داد $F(1,116) = 40/54$ $p < 0/001$. گروه نخبگان با میانگین ۳/۲۶ نسبت به شهروندان عادی با میانگین ۲/۵۹ اهمیت

بیش‌تری به مشارکت در سوادآموزی نشان دادند. جدول شماره ۳، میانگین تقاطعی جنسیت و عضویت گروهی را نشان می‌دهد. همان‌طور که این جدول نشان می‌دهد زنان در گروه شهروندان نخبه، بیش‌تر نیاز به مشارکت را گزارش می‌دهند و مردان در گروه شهروندان عادی کم‌ترین نیاز به مشارکت را گزارش می‌دهند. اثر تعامل جنسیت بر گروه تفاوت معناداری بین میانگین‌ها را نشان داد $F(3,116) = 21/11$ $p < 0/001$. آزمون تعقیبی شفه نشان داد شهروندان زنان نخبه به طور معناداری با سه گروه دیگر تفاوت دارند ($p < 0/001$). درحالی که شهروندان مرد نخبه اگرچه با شهروندان مرد عادی تفاوت معناداری داشتند ($p < 0/001$) ولی با شهروندان زن عادی در نگرش به مشارکت تفاوت معناداری نشان ندادند ($p < 0/257$).

بر روی نمرات مقیاس "ارجاع به دولت" یک تحلیل واریانس دوراهه انجام شد که در آن‌ها جنسیت و عضویت گروهی عوامل اصلی بودند. اثر عامل اصلی جنسیت تفاوت معناداری نشان داد $F(1,116) = 14/37$ $p < 0/001$. زنان با نمره میانگین $3/29$ نسبت به مردان با میانگین $2/92$ اعتقاد کم‌تری به این ایده دارند که سوادآموزی انحصاراً وظیفه دولت است. درهرحال نمره میانگین زنان و مردان نزدیک عدد ۳ است که بی‌نظری را نشان می‌دهد. عامل اصلی عضویت در گروه شهروندان نخبه یا عادی تفاوت معناداری بین دو گروه نشان نداد $F(1,116) = 0/01$ $p < 0/90$. هر دو گروه نخبگان و شهروندان عادی میانگین $3/1$ که نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین دیدگاه‌های آن‌ها وجود ندارد و نمره‌ای در نقطه بی‌نظری کسب کرده‌اند. اثر تعاملی بین جنسیت و گروه نیز معنادار نیست ($p < 0/1$).

تحلیل مجزای دیگری بر روی نمرات مقیاس "عدم مشارکت‌پذیری" انجام شد با استفاده از تحلیل واریانس دوراهه اثر عامل اصلی جنسیت تفاوت معناداری نشان داد $F(1,116) = 11/36$ $p < 0/001$. زنان با نمره میانگین $2/99$ نسبت به مردان با میانگین $2/61$ مسئولیت بیش‌تری برای سوادآموزی جامعه برای خودشان در نظر گرفتند. درهرحال نمره میانگین زنان و مردان از عدد ۳ کوچک‌تر است بی‌تفاوتی آن‌ها را نشان می‌دهد. عامل اصلی عضویت در گروه شهروندان نخبه یا عادی تفاوت معناداری بین دو گروه نشان داد $F(1,116) = 94/91$ $p < 0/001$. گروه نخبگان با میانگین $3/34$ نسبت به شهروندان عادی با میانگین $2/26$ مسئولیت بیش‌تری برای مشارکت در سوادآموزی پذیرفتند. اثر

تعاملی بین جنسیت و گروه نیز معنادار نیست ($p < 0/49$).

برای یافتن نگرش‌های ناکارآمد که مشارکت افراد را در جامعه برای سوادآموزی کاهش می‌دهد مواد آزمون به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفت پنج ماده که کم‌ترین مشارکت در کل آزمودنی‌ها را نشان می‌داد، از پرسش‌نامه استخراج گردید. میانگین نمره در هر پنج مورد، زیر عدد ۳ قرار داشت یعنی اکثر آزمودنی‌ها به این موارد پاسخ موافق یا کاملاً موافق داده بودند. این موارد در جدول شماره ۴ به ترتیب میزان موافقت آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش در جداول ۱ و ۲ نشان داد، نگاه عمومی جامعه‌ی شهرنشین شیرازی به مشارکت در سوادآموزی مبهم و بدون نظر است. ۵۰ درصد پاسخگویان موضع خاصی نسبت به سوادآموزی ندارند. بقیه پاسخگویان نیز در اطراف این بی‌نظری قرار دارند و تعداد اندکی از افراد نظر قاطعی در زمینه‌ی مشارکت در سوادآموزی می‌دهند. آزمودنی‌ها اگرچه ضرورت مشارکت در سوادآموزی را انکار نمی‌کنند ولی هیچ تأکیدی بر آن نیز ندارند. شاید در تحلیل این داده باید گفت دغدغه‌های شهرنشینان در روزگار فعلی چیزهای دیگری است. از طرف دیگر در شهرهای بزرگ از جمله شیراز وجود صدها مؤسسه آموزش عالی اذهان را به طرف مقابل بی‌سوادی جلب کرده است که شاید بتوان به آن تحصیل‌زدگی گفت. امروزه جامعه‌ی شهرنشین با تورم دانش‌آموختگان دانشگاهی که قادر به جذب در بازار نحیف کار ایران نیستند روبرو هستند. در شهرها معضل دکتر و مهندس‌های بیکار مشکل مشهودتری است تا بی‌سوادی. روزنامه تعادل در تاریخ ششم شهریورماه ۹۴، از قول علی لاریجانی رئیس مجلس نهم، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را ۴۲ درصد اعلام کرده است. این روزنامه در ادامه این گزارش، به نقل از مرکز آمار ایران می‌نویسد که بیش‌ترین بیکاران کشور دارای لیسانس هستند و این گروه تحصیلی، بالاترین تعداد متقاضیان کار کشور را در خود جای داده است؛ بنابراین جای تعجبی نیست که شهروندان شهرهای بزرگ مثل شیراز تصور کنند در زمانه فعلی بی‌سوادی مشکل اصلی آنان نیست. در طی جمع‌آوری اطلاعات و تکمیل پرسش‌نامه‌ها خصوصاً در میان قشر تحصیل‌کرده، تعدادی از آزمودنی‌ها در

واکنش به تکمیل پرسش‌نامه از تعداد بیشمار دانش‌آموختگان دانشگاهی شاکی بودند و بیان می‌کردند باید جلوی تورم تحصیل‌کرده‌ها را گرفت. به نظر می‌رسد دیدگاه تورم دانش‌آموختگان دانشگاهی در رسانه‌ها هم مورد تأکید قرار می‌گیرد و هر از چندی یکی از مسئولین در این زمینه آماری ارائه می‌دهد که در سطح رسانه‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع گزارش‌ها باعث می‌شوند در اذهان عمومی نگرش پرسودی در جامعه پررنگ گردد و نگاه جامعه از سوادآموزی دور شود. اگر به عناوین تعدادی از این گزارش‌ها نگاه کنیم می‌بینیم نگرشی که این گزارش‌ها مطرح می‌کنند به طور تلویحی بی‌حاصل بودن تحصیلات را نشان می‌دهند. به طور مثال خبرگزاری تبسم به نقل از رئیس گروه صنایع مجلس شورای اسلامی، رضا رحمانی (۱۳۹۵) می‌نویسد که اکنون ۵ میلیون تحصیل‌کرده‌ی بیکار داریم. اقتصاد نیوز در مقاله‌ای با عنوان "نگرانی از افزایش بیکاری تحصیل‌کرده‌ها" که در تاریخ ۱۴ دی‌ماه ۹۵ به چاپ رساند نوشت که تا رسیدن به آمار خوب اشتغال، فاصله داریم. یا در خبرهای دیگری با نگرانی بیش‌تر عاقبت تحصیل‌کرده‌ها را نشان می‌دهند مثلاً رشیدی (۱۳۹۴) در گزارشی که در پایگاه خبری ساده نیوز منتشر شد. مطلبی تحت عنوان "کارتون خواب‌های تحصیل‌کرده" منتشر کرد. گسترش این‌گونه نگرش‌ها توجه مردم را از بی‌سوادی و حمایت از سوادآموزی دور می‌کند و حتی زمینه‌ای برای دلیل‌تراشی در امتناع از کمک به سوادآموزی ایجاد می‌کند.

یافته‌های این پژوهش در ارتباط با تفاوت‌های جنسیتی نشان داد زنان جامعه نسبت به مردان حساسیت بیش‌تری به مشارکت در سوادآموزی دارند. میزان مشارکت زنان نسبت به مردان در حیطه‌های آموزشی، به‌طور سستی پایین‌تر بوده است ولی از دهه ۷۰ به‌تدریج تعداد دانش‌آموختگان دختر در مقاطع دبیرستان نسبت به پسران افزایش یافته است. در کنکورهای سراسری نیز از همان دهه، تقریباً در همه سنوات میزان ورود دانشجویان دختر به دانشگاه‌ها نسبت به پسران فزونی یافته است (علیزاده لوشابی، ۱۳۹۱). بعضی از محققان معتقدند کاهش تأثیر مثبت تحصیلات در بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی باعث شده است که مردان انگیزه کم‌تری برای تحصیلات نشان دهند و نگرش منفی‌تری نسبت به تحصیلات داشته باشند؛ اما تصور می‌رود که نرخ مشارکت زنان با توجه به رشد فناوری و افزایش تعداد آن‌ها در دانشگاه‌ها در فعالیت‌های آموزشی افزایش یابد و در نتیجه این افزایش، نگرش مثبت‌تری به تحصیلات

در تمام سطوح از جمله سوادآموزی داشته باشند. نقش زنان در مشارکت‌های اجتماعی خصوصاً در اطلاع‌رسانی و ترغیب مشارکت‌های اجتماعی نقشی غیرقابل‌انکار است. در جامعه‌ی امروزی با حضور فعال‌تر زنان در اجتماع این نقش پررنگ‌تر هم شده است. حتی تحقیقات نشان می‌دهد مشارکت اجتماعی زنان یک تأثیر دوسویه دارد. از طرفی جامعه از این مشارکت بهره می‌برد و از طرف دیگر کیفیت زندگی آن‌ها افزایش می‌یابد (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۳). البته باید توجه داشت اگرچه میزان مشارکت زنان در این پژوهش بیش‌تر از مردان است ولی دامنه آن در حدی نیست که نشان‌دهنده‌ی نوعی مشارکت فعال باشد. یزدان‌پناه و صمدیان (۱۳۸۷) نشان می‌دهند میزان مشارکت اجتماعی زنان در بُعد غیررسمی بیش‌تر از مشارکت آن‌ها در ابعاد رسمی اجتماع است. با توجه به این موضوع می‌توان نتیجه گرفت زنان می‌توانند زمینه‌های غیررسمی مشارکت در سوادآموزی را تقویت کنند ولی عملاً به طور فعال در این عرصه وارد نمی‌شوند. باستانی (۱۳۹۴) معاون بررسی‌های راهبردی امور زنان و خانواده ریاست جمهوری گفت: «زنان ما در حوزه‌ی آموزشی توانایی‌هایی کسب کرده‌اند اما نرخ بیکاری آنان نسبت به مردان بیش‌تر بوده و از ۲۹ درصد به ۴۰ درصد طی سال‌های اخیر رسیده است که این بیانگر کاهش مشارکت زنان در حوزه‌های عمومی است».

تفاوت نگرش در گروه شهروندان نخبه و شهروندان عادی به طور معناداری متفاوت است. به‌طورکلی می‌توان گفت که تحصیلات فرد با میزان همکاری او بستگی مثبتی دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد به‌طورکلی بین تحصیلات و مشارکت اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد (پترسون، ۲۰۱۴). یافته‌های این پژوهش نیز با یافته‌های پیشین همسو است و اثر کلی تحصیلات بر مشارکت سوادآموزی را نشان می‌دهد. ولی آنچه در این پژوهش مشاهده می‌شود این است که گروه نخبگان اگرچه به طور معناداری از جمعیت عادی نگرش مثبت‌تری به سوادآموزی دارند، ولی به‌طورکلی هنوز فاصله‌ی زیادی از نقطه‌ی بی‌نظری ندارند. به نظر می‌رسد آن‌ها اگرچه می‌دانند بی‌سوادی یک کاستی اجتماعی است ولی فکر نمی‌کنند یک کاستی جدی است. شاید دلیل آن، این است که تحصیل‌کردگان کشور ما به خاطر شرایط نه‌چندان خوب اقتصادی، هنوز در مرحله‌ی نیازهای شخصی خویش باقی مانده‌اند و کم‌تر به فراسوی خود توجه نشان می‌دهند. بنابراین در برابر معضلات اجتماعی واکنش کم‌تری نشان می‌دهند.

در این پژوهش اثر تعاملی بین تحصیلات و جنسیت مشاهده شد. این بدان معناست که زنان تحصیل کرده بیش‌ترین مشارکت‌پذیری را گزارش کردند و مردان با تحصیلات پایین کم‌ترین مشارکت‌پذیری را نشان دادند. این یافته نشان می‌دهد که اگر سوادآموزی بخواهد به عنوان یک جریان در جامعه مطرح شود باید این جریان از زنان تحصیل کرده آغاز گردد. زنان تحصیل کرده می‌توانند پیش‌قراولان نهضت مشارکت در سوادآموزی باشند.

نگرش‌های رایجی که در جدول ۴ توسط شهروندان گزارش شد می‌تواند نمونه‌ای از خطاهای شناختی و افکار ناکارآمد در زمینه‌ی سوادآموزی باشد. افکاری مانند نیاز به افراد بی‌سواد جهت انجام مشاغل سخت و پرخطر ممکن است در جامعه زمینه‌ی بهره‌کشی از طبقات فرودست اجتماعی و اقتصادی را فراهم کند. دارندگان این افکار به‌جای این‌که توجه خود را به مشارکت‌های اجتماعی جلب کنند و جامعه را به عنوان یک پیکر واحد ببینند و بی‌سوادی را یک معضل اجتماعی ببینند آن را فرصتی برای سودجویی‌های شخصی می‌پندارند. نگرش‌های دیگری که در جدول ۴ به‌وفور گزارش شده، نگرش‌های به‌شدت فردی و خودخواهانه در ارتباط با سوادآموزی است. حضور این‌گونه نگرش‌ها در جامعه آسیبی دامن‌گیر در رشد فرهنگ و بالندگی جامعه است. این پژوهش به‌طور جدی به کارگزاران آموزش و پرورش و دارندگان جراید هشدار می‌دهد، که اگر بر روی نگرش‌های کارآمد اجتماعی کار نشود؛ متأسفانه در جامعه نگرش‌های ناکارآمد رشد خواهد کرد. این نگرش‌های ناکارآمد که در زمینه‌ی سوادآموزی در پژوهش حاضر یافت شد، نمونه‌ای از نگرش‌های ناکارآمد اجتماعی است که افراد را به بی‌تفاوتی و سودجویی فردی در اجتماع می‌کشاند؛ بنابراین مشارکت اجتماعی در سوادآموزی یا سایر موارد اجتماعی نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. این پژوهش مؤکداً نشان می‌دهد، بی‌تفاوتی در مشارکت‌های اجتماعی ازجمله سوادآموزی در حال رشد است و باید مسئولین آموزش و پرورش و متولیان فرهنگی برای تغییر نگرش‌های ناکارآمد اجتماعی به طور ویژه فعالیت کنند. بدیهی است تا نگرش‌های اساسی جامعه بهبود نیابد و تا زمانی که بی‌تفاوتی و بی‌نظری از جامعه رخت برنکنند مشارکت‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.

جدول ۱- داده‌های توصیفی پرسش‌نامه عدم مشارکت مردمی در سوادآموزی

نمره	میانگین	انحراف معیار
مقیاس ارجاع به دولت	۳/۱۲	۰/۶۲
مقیاس عدم مشارکت‌پذیری	۲/۸۰	۰/۸۲
نمره کل آزمون	۲/۹۲	۰/۶۶

جدول ۲- داده‌های توصیفی در ارتباط با انتخاب گزینه‌های پرسش‌نامه

گزینه انتخابی	فراوانی	درصد
کاملاً موافقم	۱	۰/۸
موافقم	۲۹	۲۴/۲
بی‌نظرم	۶۰	۵۰
مخالفم	۲۸	۲۳/۳
کاملاً مخالفم	۲	۱/۷

جدول ۳- میانگین نمرات پرسش‌نامه با توجه به گروه و جنسیت

زن	مرد	جنسیت	گروه
۳/۵۰	۳/۰۱	گروه شهروند نخبه	
۲/۷۳	۲/۴۵	گروه شهروند عادی	

جدول ۴- رایج‌ترین تفکرات ناکارآمد در زمینه‌ی عدم مشارکت در سوادآموزی

شماره ماده‌های آزمون	متن ماده‌های آزمون
۱۴	برای انجام فعالیت‌ها (مشاغل سخت) در جامعه نیاز به افرادی داریم که راحت بتوانند این کارها را انجام دهند بنابراین من ضرورتی به باسوادی همه افراد جامعه نمی‌بینم.
۱۸	در جامعه افراد بی‌سواد کمی وجود دارند بنابراین ضرورتی برای ورود به صحنه‌ی سوادآموزی نمی‌بینم.
۱۱	هرکسی در زندگی مسئول سرنوشت خود است و بی‌سواد دیگران ارتباطی به من ندارد.
۶	به نظر من کمک به باسواد کردن دیگران کاری بیهوده است چون حتی افراد باسواد در یافتن کار موفق نیستند.
۲۰	در هر خانواده‌ای افراد باسواد زیادی وجود دارد. بنابراین نیازی به دخالت دیگران برای سوادآموزی افراد آن خانواده نیست.

پیشنهادهای

از آن‌جاکه مشارکت مدنی سرزندگی یک جامعه را نشان می‌دهد توصیه می‌شود، این‌گونه پژوهش‌ها برای فهم بهتر تفکرات و نگرش‌های ناکارآمد در سطوح مختلف مشارکت مدنی انجام شود. در بسیاری از موارد لازم است تحقیقات به‌صورت کیفی از طریق مصاحبه و مورد پژوهی انجام پذیرد تا طرح‌واره‌های ناکارآمد که زیرساز بی‌تفاوتی مدنی در جامعه است شناخته شود. این تحقیق با محدودیت‌های فراوانی ازجمله محدودیت در نمونه‌گیری همراه بود. پیشنهاد می‌شود این‌گونه پژوهش‌ها در سایر نقاط کشور ازجمله نقاط محروم و مناطق روستایی که جمعیت افراد بی‌سواد در آن‌ها بیش‌ترند تکرار شود. این‌گونه پژوهش‌ها نباید تنها به علت‌یابی محدود شوند. باید نتیجه‌ی آن‌ها به‌طور روشن و صریح دیدگاهی آینده‌نگر برای رفع این عدم مشارکت‌ها ارائه دهند.

منابع

الف. فارسی

- احمدی، یداله. (۱۳۷۵). بررسی میزان تمایل معلمان به شرکت در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، طرح پژوهشی، اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر.
- آرنت، هانا. (۱۳۶۱). *انقلاب*، ترجمه: فولادوند، ع. انتشارات: خوارزمی تهران.
- اقبال قاسمی، پویا. (۱۳۷۷). راه‌های حصول به مشارکت مردم در امور آموزش و پرورش. خلاصه مقالات گردهمایی راهبردها و رویکردهای ساماندهی فرهنگی، پژوهشکده تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش.
- اقتصاد نیوز. (۱۳۹۵) نگرانی از افزایش بیکاری تحصیل‌کرده‌ها. اقتصاد نیوز ۱۴ دی، شناسه خبر ۱۵۷۴۷۲.
- باستانی، سوسن. (۱۳۹۴). نشست بررسی عوامل و موانع مشارکت زنان در استانداری کرمانشاه. خبرگزاری مهر، ۲۴ بهمن، شناسه خبر ۳۰۵۱۰۰۰.
- باقرزاده، علی. (۱۳۹۳). مصاحبه خبری. خبرگزاری تبسم، ۲۳ اردیبهشت، شناسه خبر ۳۶۷۵۹۵.
- جهانیان، رمضان. (۱۳۸۷). ابعاد و مؤلفه‌های نظام مدیریت مدرسه محوری و ارائه

مدل مفهومی. مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، شماره‌های ۱۷ و ۱۸، ۴۹ تا ۷۴.

جهانیان، رمضان. (۱۳۸۸). راهکارهای توسعه نظام مدیریت مشارکتی در واحدهای آموزشی، از دیدگاه مدیران، معاونان و معلمان. مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، شماره ۲۱، ۱۵۳ - ۱۷۴.

جهانیان، رمضان. (۱۳۸۳). پیش‌نیازهای اجرای مدیریت مشارکتی در مدارس. فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۴ شماره ۲۰، ۱۰۱-۱۲۴.

ب. انگلیسی

- Alkema, A. & Rean, J. (2012). Adult Literacy and Numeracy: An Overview of the Evidence - *Annotated Bibliography*. New Zealand Government.
- Ferdman, B. M. (1990). Literacy and cultural diversity. *Harvard Educational Review*, 60(2), 181-204.
- Hadianfard, H. (2014). Child Abuse in group of children with Attention Deficit- Hyperactivity Disorder in comparison with Normal Children. *International Journal of Community Based Nursing and Midwifery*, 2:77-84.
- Kimaiga, M., Role, E. & Makewa, L. N. (2013). Adult Learners' Attitudes Toward Women and Adult Education Programmes: A Case of Adult Education in Rural Kenya. *International Journal of Educational Foundations and Management*, 1(1), 12-22.
- McGivney, V. (2004). *Fixing or Changing the Patterns*. Leicester: National Institute of Adult Continuing Education.
- Murray, S. & Shillington, R. (2012). *Investing in upskilling: gains for individuals, employers and government*. Ottawa: Canadian Literacy and Learning Network. Retrieved from www.literacy.ca/content/uploads/2012/09/Investing+Upskilling+full+report.pdf
- National Assessment of Adult Literacy. (2007). *Literacy Behind Bars Results from the 2003*. U.S. Department of Education (NCES 2007-473) Washington, DC: National Center for Education Statistics.
- Paterson, L. (2014). Education, social attitudes and social participation among adults in Britain. *Sociological Research Online*, 19(1), 17.
- Rahman, M., Matsui, N. & Ikemoto, Y. (2013). Poverty and Human Capital: *Literacy and Education*. In: Dynamics of Poverty in Rural Bangladesh. Springer, Tokyo, DOI: https://doi.org/10.1007/978-4-431-54285-8_11
- Sligo, F., Comrie, M., Olsson, S., Culligan, N. & Tilley, E. (2005).

- Barriers to Adult Literacy. *Department of Communication and Journalism Massey University*.
- Statistics Canada. (June 21, 2012). Study: *economic downturn and educational attainment*, 2008 to 2011. Ottawa: Statistics Canada. Retrieved from: <http://www.statcan.gc.ca/daily-quotidien/120621/dq120621c-eng.pdf>.
- Teles, V. K. & Andrade, J. (2008). "Public investment in basic education and economic growth", *Journal of Economic Studies*, Vol. 35 Issue: 4, pp. 352-364, <https://doi.org/10.1108/01443580810895635>
- The National Adult Literacy Agency. (2009). Men and Literacy. Published by: *The National Adult Literacy Agency*, Dublin, Ireland.
- United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization. (2012). Literacy rate. *UNESCO Institute for Statistics*, Montreal, Quebec, Canada.
- United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization (2014). Survey data for the most recent year available during the period 2005–2012. *UNESCO Institute for Statistics global databases*, Montreal, Quebec, Canada.
- United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization. (2012). Adult and youth literacy, Analysis of data for 41 selected countries. *UNESCO Institute for Statistics*, Montreal, Quebec, Canada.
- United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization. (2009). Annual Report 2008. *UNESCO Institute for Statistics*, Montreal, Quebec, Canada.
- Van Wyk, N. & Lemmer, E. (2009). *Organizing Parent Involvement in South African Schools*. Cape Town: Juta & Company.
- White, S. & McCloskey, M. (2005). *Framework for the 2003 National Assessment of Adult Literacy*. U.S. Department of Education (NCES 2005-531). Washington, DC: National Center for Education Statistics.
- World Literacy Foundation. (2015). *The Economic & Social Cost of Illiteracy A snapshot of illiteracy in a global context*. Final report from the World Literacy Foundation from: <https://worldliteracyfoundation.org/wp-content/uploads/2015/02/WLF-FINAL-ECONOMIC-REPORT.pdf>

A Study on Public Attitudes toward Community Contribution in the Implementation and Development of Adult Literacy

Habib Hadianfard*

Abstract

Illiteracy and low education level are problems in developing countries including Iran. Although access to higher education has almost become pervasive in big cities and provincial capitals, illiteracy and low education level are yet a chronic problem in other layers of the society. The purpose of the current study is to assess and to compare the public attitudes toward community contribution in the adult literacy.

The research design was descriptive in which two groups of subjects were selected based on convenience sampling from ordinary and elite Shiraz residents. All participants filled out the Lack of Public Participation Questionnaire (LPPQ) which was developed by the author.

The results showed that the subjects in both groups have a neutral idea about the necessity of community contribution in the adult literacy. In other words, they had not systematically thought about this subject. Also, the results showed that women and the elite group see the public participation in adult literacy more necessary in comparison to men and the ordinary group, respectively.

This study demonstrated that people explained their lack of participation in literacy by using some dysfunctional thoughts such as “Society needs to illiterate persons to do dirty jobs”. It seems that such dysfunctional thoughts are influenced by the existence of unemployed higher-educated graduates in the society.

Key words: Community Contribution, public attitudes and adult literacy programs.

* Professor in Clinical Psychology Department,
Shiraz University hadianfd@shirazu.ac.ir